

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی روایت اول از اخبار ترجیح: مقبوله عمر بن حنظله

بحث در روایت مقبوله عمر بن حنظله بود. در این روایت امام صادق (علیه السلام) به آیه 60 سوره مبارکه نساء تمسک کرده و فرمودند هم مراجعه به طاغوت برای حکم و قضاوت حرام است و هم مالی که از این راه به دست می‌آید ولو حق باشد برای آن کسی که به دست آورده است عنوان سحت و باطل دارد.

بررسی مفهوم طاغوت (دیدگاه مرحوم طبرسی)

ابتدا معنای لغوی کلمه طاغوت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. طاغوت مصدر و به معنای اسم فاعل است. مرحوم طبرسی می‌فرماید به طغیان‌های معمولی طاغوت نمی‌گویند بلکه طاغوت کسی است که طغیانش خیلی زیاد باشد و دو معنا برای آن مطرح می‌کنند:

الف - اگر کسی بخواهد دیگران را بنده خود قرار بدهد و آن‌ها از او اطاعت کنند در نتیجه هر کسی که غیر از خدا معبود واقع شود طاغوت است چون در معنای طاغوت عبادت و عبودیت وجود دارد و لذا به او ثان طاغوت می‌گویند.

ب - طاغوت یعنی کسی بر خلاف ما انزل الله - اعم از قرآن کریم و سایر کتب سماوی مثل تورات و انجیل - و روی هوای نفس و امیال نفسانی و شخصی حکم کند ولو جنبه عبودیت در آن نباشد. مثلاً کسانی که در مباحث ارث دنبال این هستند که للذکر مثل حظ الانثیین را کنار بگذارند چون این مورد یکی از موارد ما انزل الله است، این افراد مصداق برای طاغوت هستند. این افراد توجه ندارند که اگر للذکر مثل حظ الانثیین را کنار گذاشتند فردا در اختلاف ارث زوج و زوجه چه باید بگویند؟ می‌دانید وقتی زوجه می‌میرد، اگر دارای ولد است زوج ربع می‌برد و اگر نیست نصف می‌برد اما اگر مرد بمیرد مسئله به ثمن و ربع تغییر پیدا می‌کند پس باید بگویند این‌را هم باید به هم بزنیم!!! همه قواعدی که در باب ارث در قرآن کریم آمده یا موارد زیادی از محرمات و محلات، چه چیز حرام و چه چیز حلال است همه اینها ما انزل الله است و مخالفت با آن مخالفت با ما انزل الله است که به گفته مرحوم طبرسی این شخص از مصداق طاغوت می‌باشد.^[1]

بررسی مفهوم طاغوت (دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی)

مرحوم آقای طباطبائی (قدس سره) ابتدا می‌فرماید طاغوت مثل جبروت و ملکوت مصدر و به معنای طغیان است. در ادامه می‌گویند استعمال اولیه آن در مورد اشیاء است مثلاً اگر آب در ظرفی پر شود و در اثر زیادی سرریز شود می‌گویند طغی الماء

یعنی طغیان کرد؛ در نتیجه استعمال آن در انسان اولاً به نحو استعاره است ولی در ادامه استعمال این معنای برای او حقیقت می‌شود پس اگر انسان از حدی که عقل و شرع برای او معین کرده خارج شد طاغوت است «فالطاغوت هو الظالم الجبار، و المتمرّد عن وظائف عبودية الله استعلاء علیه تعالی و هكذا، و إليه يعود ما قيل: إن الطاغوت كل معبود من دون الله.»^[2] لذا اگر امام حسین (علیه السلام) برای عده‌ای در قضیه کربلا کلمه طواغیت را به کار بردند شاید روی همین جهت باشد.

معنای آیه با توجه به آیه قبل

در آیه قبل یعنی آیه 59 خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.» پس در آیه بحث اطاعت مطرح است یعنی فقط باید از خدا، رسول و اولی الامر اطاعت کنیم. بعد می‌فرماید اگر نزاع کردید به خدا و رسول باید مراجعه کنید و حکم، حکم خدا و رسول است. در آیه بعد که محل بحث می‌فرماید «أَلَمْ تَرَ» آقای طباطبائی می‌فرماید که استفهام تأسف یا تعجب است یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید من تأسف می‌خورم یا تعجب می‌کنم از کسانی که گمان می‌کنند مؤمن هستند ولی می‌خواهند سراغ تحاکم به طاغوت بروند.^[3]

اینجا مراد از طاغوت بحث عبودیت نیست، طاغوت یعنی کسی که صلاحیت برای حکم ندارد و برخلاف ما انزل الله حکم می‌کند. بحث عبادت و حتی بحث گناه مطرح نیست چون ممکن است کسی صلاحیت حکم ندارد ولو حکم کردن خلاف ما انزل الله من اشد الکبائر است ولی سایر گناهان را هم انجام نمی‌دهد و امور دیگرش امور درستی است یعنی فرض کنید پیرمرد یا حتی طلبه‌ای که خیلی متدین است و نماز، روزه و عباداتش درست است ولی صلاحیت بر حکم ندارد.

در زمان پیامبر هم مؤمنین سراغ مشرک و بت پرست یا کسی که ادعای الوهیت دارد نمی‌رفتند بلکه سراغ کسی می‌رفتند که صلاحیت برای قضاوت ندارد که این شخص مصداق طاغوت می‌شود.

شرط اجتهاد در قضاوت

اگر در باب حکم و قضاوت اجتهاد را شرط دانستیم، اگر کسی اجتهاد نداشته باشد و حکم کند یکی از مصادیق طاغوت می‌شود. در باب تقلید هم اگر کسی صلاحیت برای تقلید ندارد خودش را در جایگاه مقلّد نشانند، در جایگاه مفتی نشانند آن هم طاغوت می‌شود.

البته بگذریم از این‌که الآن در نظام جمهوری اسلامی روی فقدان و کمبود مجتهدین این مسئله انجام می‌شود. واقعاً انسان گاهی اوقات حرفهایی را می‌شنود که خیلی غصه می‌خورد که چه کسانی دارند از اسلام دفاع می‌کنند. در فضای مجازی می‌گویند که 700 رساله در قم نوشته شده است بیایند به ما 70 تا را نشان بدهند. البته برای ما بسیار بسیار جای مباهات دارد که 700 مجتهد مسلم داشته باشیم ولی متأسفانه نداریم.

این همه مشکلات از این است که قاضی قاضی مجتهد نیست آن کسی که قضاوت می‌کند باید مجتهد باشد. شما هفتصد تا شهر در ایران ندارید؟ ما که نباید فقط در ایران باشیم چقدر نیاز به مجتهد دارد؟ حالا اگر کسی مجتهد شد حتماً می‌خواهد مرجع تقلید بشود این چه حرفی است؟ از امور بسیار مهم مردم مسئله رفع خصومت و رفع منازعات آنهاست. مکاتب غربی و غیر الهی آمدند یک سری قانون‌هایی را برای بشر جعل کرده‌اند. البته الآن بسیاری از قوانین قضایی بعضی از کشورها ریشه‌اش از قوانین اسلامی گرفته شده است ولی اسلام می‌گوید قاضی که حالا باید طبق این قوانین حکم کند باید خودش مجتهد باشد.

مجتهد که شد نمی‌گذاشت این قضیه‌ای که این روزها فضای مجازی را هم پر کرده‌است و قلب همه را جریحه‌دار کرده‌است، دختر به آن قاضی می‌گوید شما من را تحویل پدرم ندهید که او من را می‌کشد و متأسفانه قاضی این کار را نکرده است! قاضی اگر قاضی مجتهدی بود می‌فهمید که نگه داشتن این دختر در دست این پدر حرام است و جایز نیست و باید یک فکری می‌کرد، نباید می‌گذاشت چنین حادثه‌ای پیش بیاید، شاید او می‌گفته که این بی‌خود می‌گوید ولی باید بررسی می‌کرد قاضی اگر مجتهد باشد همه ابعاد را دقیقاً بررسی می‌کند عن اجتهاد.

حالا من می‌خواهم عرض کنم واقعاً جامعه‌ی ما نیاز به اجتهاد دارد. از خلأهای حکومت اسلامی در این 40 سال نداشتن مجتهدین در مناصب مهم بوده‌است و باید این را صریحاً به دانشگاهی‌ها و به مردم بگوئیم. اگر مجتهدی بر منصب قضاوت باشد این همه مشکلات به وجود نمی‌آمد که تا حالا به وجود آمده‌است. بله در زمان امام (رضوان الله تعالی علیه) امام اجازه دادند که افراد غیر مجتهد منصب قضاوت را به عهده بگیرند بر طبق ضوابطی هم قضاوت کنند.

در قضاوت اسلامی مرحله بدوی و تجدید نظر نداریم، اگر یک قاضی مجتهد بیاید یک حکمی کند بر مجتهد دیگر تغییر این جایز نیست ولو علم دارد که این خطا کرده‌است! اینکه الآن ما یک مرحله بدوی داریم، دوباره اعتراض می‌گذارند و به تجدید نظر می‌رود و بعد از آن هم اعتراض می‌کنند برای این است که مجتهد نیست.

این‌که حاشیه‌ای زدم به کسانی که در محافل دانشگاهی شروع می‌کنند به اسم این‌که من خودم در حوزه بودم. بله ممکن است کسی صد سال در حوزه باشد ولی از حوزه خبری نداشته باشد! مگر می‌شود کسی در حوزه باشد و ارزش اجتهاد را نفی کند؟ آقا می‌گویند چرا شما راجع به فقه هنر و رسانه بحث نمی‌کنید؟ راجع به فقه سیاسی بحث نمی‌کنید؟ راجع به فقه معماری بحث نمی‌کنید؟ راجع به فقه سبک زندگی بحث نمی‌کنید؟ اینها نیاز به اجتهاد دارد مگر می‌شود یک کسی بدون اجتهاد وارد این عرصه‌ها بشود؟

حوزه در این 40 سال قابل مقایسه نیست از نظر تربیت مجتهد با زمان گذشته، یعنی قبل از انقلاب تعداد مجتهدین ما در حوزه از 30 – 40 نفر تجاوز نمی‌کرد اما الآن لااقل ده برابر شده این خودش کارنامه درخشانی است ولو ما قبول داریم یک سری کمبودها هست حوزه باید بپردازد به مسائل اجتماعی جامعه امروز، باید به مسائل نظام و حکومت بپردازد، ولی همه اینها فرع بر این است که این آقامجتهد شده باشد این تا در بحث طهارت و صلاة و حج مجتهد نشود که نمی‌تواند در این عرصه‌ها اجتهاد کند! از یک طرف توقع‌شان این است و از طرف دیگر می‌گویند چرا 700 رساله، آن هم به دروغ! 70 تا را بیایید به من نشان بدهید، یعنی الآن 700 نفر داعیه‌دار مرجعیت داریم؟ چرا این حرفها را می‌زنید، ذهن مردم را نسبت به حوزه‌ها خراب می‌کنند، چه انگیزه ای دارید؟

حوزه دارد کارش را می‌کند درسش را می‌خواند و خدمتش را به نظام و جامعه بشری مطرح می‌کند، خود شما دانشگاهی‌ها چکار کردید تا حالا؟! من نمی‌گویم همه بخش‌های دانشگاه، آنهایی که در علوم انسانی مدعی هستید در این مدت چه کار کردید؟ در صنعت، در تکنولوژی به حمدالله به برکت انقلاب خیلی پیشرفت داشتیم ولی شما که مدعی علوم انسانی بودید چه کردید برای علوم انسانی دانشگاهها ولی حوزه خیلی جلو رفته‌است. در حالی که ما معتقدیم خیلی بیشتر از این باید جلو می‌رفتیم.

یک بحث یریدون آن يتحاكموا إلى الطاغوت برمی‌گردد به فقدان مجتهد. وقتی ما می‌خواستیم مرکز فقهی را افتتاح کنیم، ما گفته بودیم که تربیت مجتهد می‌کنیم. باز یکی از اینها گفته بود که تربیت مجتهد به چه دردی می‌خورد؟ یعنی چه! مجتهد است که ما انزل الله را می‌فهمد، او می‌تواند به میدان بیاید، حالا در مسائل قضاوت، در فقه‌های مضافی که امروز به وجود آمده و مورد نیاز جامعه بشری است.

آقای طباطبائی در دنباله بیان شریف‌شان می‌فرماید اینها از اطاعت خدا و رسول تخلف کردند چون به قرینه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول از غیر خدا و رسول و اولی الامر - ما به ادله ولایت فقیه می‌گوییم او کسی است که اولی الامر او را در زمان غیبت کبری به جای خود قرار داده‌اند پس اطاعت از غیر اینها اطاعت از طاغوت است - نباید تبعیت می‌کردند. به نظر می‌رسد ولو ذیل تفریع بر همان است ولی نکته در آن است و این تنازعتم فی شیء فردّوه إلى الله و الرسول آن وقت اگر به غیر خدا و رسول مراجعه کنند و او نظر بدهد طاغوت است یعنی بحث را در باب اطاعت نیاوریم و صرف مراجعه به طاغوت یعنی کسی که صلاحیت برای حکم ندارد ولو انسان نخواهد به حرفش گوش بدهد نخواهد عمل کند. ثمره‌ی عرض ما با فرمایش آقای طباطبائی در همین است یعنی نیائیم مسئله را منحصر در اطاعت کنیم، اگر کسی به طاغوت مراجعه کرد ولی نمی‌خواهد به حرف طاغوت بدهد همین حرام است، همین اراده تحاکم به طاغوت حرام است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «الطاغوت ذو الطغیان علی جهة المبالغة فی الصفة فکل من یعبد من دون الله فهو طاغوت و قد یسمى به الأوثان كما یسمى بأنه رجسٌ من عمل الشیطان و یوصف به أيضا کل من طغى بأن حکم بخلاف حکم الله.» مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج3، ص: 101.

[2] □ «و الطاغوت مصدر بمعنی الطغیان کالرهبوت و الجبروت و الملکوت غیر أنه ربما یطلق و یراد به اسم الفاعل مبالغة یقال: طغى الماء إذا تعدی ظرفه لوفوره و کثرته، و کان استعماله فی الإنسان أولا علی نحو الاستعارة ثم ابتذل فلحق بالحقیقة و هو خروج الإنسان عن طوره الذی حده له العقل أو الشرع، فالطاغوت هو الظالم الجبار، و المتمرد عن وظائف عبودية الله استعلاء علیه تعالی و هكذا، و إلیه یعود ما قیل: إن الطاغوت کل معبود من دون الله.» المیزان فی تفسیر القرآن، ج4، ص: 402.

[3] □ من تا حالا چنین معنایی را ندیده بودم و یادم نمی‌آید که از معانی استفهام اینطور باشد مگر این که مقصود ایشان استفهام تعجبی باشد. البته ما راجع به کلمه حتّی معنایی را در بعضی از آیات پیدا کردیم که در کتب ادبی نبود پس اینطور نیست که بگوئیم هر چه در کتب ادبی آمده انحصار دارد و معنای دیگری نمی‌شود برای آن پیدا کرد.